

آموزه‌ها و نقش ائمه معصومین علیهم‌السلام در گسترش تشیع در افغانستان

□ سلطان حسین نوری*

چکیده

ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان هادیان راستین الهی و مفسرین دین اسلام و همتای قرآن، مسئولیت هدایت جامعه اسلامی و دور کردن مسلمانان از انحراف و بدعت‌ها را بر عهده داشتند و این وظیفه الهی دست کم از روز عید غدیر و با نزول آیه تبلیغ و اکمال دین (مانده، ۳ و ۶۷) آغاز و امام علی علیه‌السلام به عنوان عدل قرآن و جانشین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مبیین و مفسر اسلام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی گردید و از مردم بیعت گرفته شد. گرچه پیمان شکنی و درانزوا قرار دادن امام علی علیه‌السلام به مدت ۲۵ سال بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ظلم و ضربه بزرگی به اسلام ناب و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بود؛ اما ائمه علیهم‌السلام چه آن زمان که حاکمیت داشتند مانند دوران چهار سال و اندی حکومت و خلافت ظاهری امام علی علیه‌السلام و امام مجتبی علیه‌السلام و چه با حضور امام رضا علیه‌السلام در خراسان به عنوان ولیعهد؛ هم جایگاه و حقانیت خود و غاصب بودن خلفا را برای مسلمانان بیان می‌کردند و هم مسائل جامعه و جهان اسلام را رصد نموده و به مقتضای آن موضع مناسب اتخاذ می‌نمودند و صراط مستقیم را به ایشان نشان می‌دادند و هم با ابزارها و راه‌های موجود، ارتباط خود را با شیعیان در اقصی نقاط محدوده خلافت اسلامی برقرار می‌کردند. در نهایت، حاصل و نتیجه مجموعه فعالیت‌های ائمه علیهم‌السلام چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم با تربیت شاگردان، موجب گسترش تشیع و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در این سرزمین بوده است.

کلیدواژه‌ها: افغانستان، خراسان بزرگ، ائمه معصومین علیهم‌السلام، شیعیان، تشیع.

* دکتری تاریخ اسلام جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه (Nouri_soltan@yahoo.com).

مقدمه

جایگاه ممتاز و برجسته خاندان پیامبر ﷺ در کتاب و سنت و ضرورت محبت و دوستی خاندان پیامبر ﷺ بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست، عشق به اهل بیت ﷺ زمینه‌ساز عشق به خداوند است و دوست داشتن اهل بیت پیامبر ﷺ مهر ورزیدن به ارزش‌های والای الهی می‌باشد. رسیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی بدون دوستی اولیای الهی ممکن نیست و پذیرش کردار و اعمال یک مسلمان در گرو محبت و ولایت اهل بیت ﷺ است. به همین جهت است که خداوند در قرآن مجید دوستی اهل بیت ﷺ را مزد رسالت پیامبر ﷺ قرار داده و می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (سوره شورا/ ۲۳). بگو: من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندانم منظور دارید (و دوستدار آل محمد باشید، که این اجر هم به نفع امت و برای هدایت یافتن آنهاست).

مهرورزی به دیگران یک نیاز روحی و عاطفی است؛ اما چه بهتر که انسان در بذل محبت، خوبان و برترین‌ها را برگزیند و اهل بیت ﷺ مظهر خوبی‌ها و کمالاتند. بر همین مبنا است که مردم خراسان از همان آغاز پذیرش اسلام، محبت و مودت اهل بیت ﷺ را به دل‌هاشان جای دادند و اسلام توأم با محبت اهل بیت ﷺ را اختیار نمودند و این مهم را در ادوار مختلف تاریخ پاس داشتند.

مورخان و نویسندگان اتفاق نظر دارند که مردم خراسان افغانستان کنونی - اعم از شیعیان و فرقه‌های دیگر اسلامی - به خاندان رسالت علاقه وافر داشتند، چنان‌که یکی از پژوهشگران نوشته است:

«بدیهی است این تعظیم و توقیر دودمان علی و فاطمه ﷺ، تنها از خصوصیات شیعیان نبوده است؛ بلکه در نظر سنیان نیز مقام ارجمندی داشته‌اند و عباسیان نیز نمی‌توانستند احترامی را که به واسطه قرابت خویش با پیامبر ﷺ از دیگران انتظار داشتند، درباره خاندان بلا فصل پیامبر ﷺ منع کنند» (اشپولر تولد، ۱۳۷۹ ه. ش، ۱، ۲۳۱). به دلیل همین محبت مردم خراسان نسبت به اهل بیت ﷺ بود که خلفای عباسی توجه ویژه‌ای به این سرزمین داشتند

چنان‌که محمد بن علی عباسی به پیروانش توصیه می‌کند که به خراسان بروند؛ زیرا خراسانیان بسیارند و زورمند، از اندیشه‌های تند برکنارند و خواهان پشتیبانی از افراد خاندان پیامبر (ص) هستند و مانند عرب‌ها تعصب قبیله‌ای ندارند. (ل دنیل التون، ۱۳۶۷ ه. ش، ۳۸).
با نظر داشت و ارزیابی‌های صورت گرفته در این پژوهش، به این مسأله می‌پردازیم که چگونه ائمه (علیهم‌السلام) به صورت مستقیم و غیر مستقیم، منشاء گسترش تشیع در منطقه خراسان افغانستان کنونی گردیدند.

الف) آموزه‌ها و نقش مستقیم ائمه (علیهم‌السلام) در گسترش تشیع در افغانستان

۱. آموزه‌ها و نقش امام علی و امام حسن (علیهم‌السلام) در دوران حاکمیت

دوران حاکمیت امام علی (علیه‌السلام) نقطه عطف مهمی در تاریخ تشیع محسوب می‌شود؛ حکومت امام علی (علیه‌السلام) محصول انقلاب اصلاح طلبانه و عدالت خواهانه‌ای بود که عمده‌تاً از دو کانون عراق و مصر برخاست. شورشیان عراقی در واقع همان نیروهایی بودند که عقبه آنها تا خراسان امتداد داشت؛ چرا که سرزمین‌های شرقی دولت اسلامی و از جمله خراسان تحت مدیریت نیروها و شخصیت‌های عراقی به ویژه کوفی قرار داشت. طبعاً این حکومت با حمایت نیروهای انقلابی مصری و عراقی برای اصلاح روندها و سیاست‌هایی بر سر کار آمد که پیش از آن در بلاد اسلامی و از جمله در خراسان اعمال می‌شد، لذا موج فرهنگی این انقلاب در سراسر قلمرو اسلامی و از جمله در خراسان به خوبی حس شد.

از سوی دیگر، دست‌کم سران این حرکت از قبیل مالک اشتر و محمد بن ابی‌بکر و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و قیس بن سعد و قیس بن شماس انصاری و ابوالهثیم بن التیهان و عمار یاسر و دیگر صحابه، منش و روش و اندیشه امام علی (علیه‌السلام) را به خوبی می‌شناختند و می‌دانستند که زمام امر حکومت را به چه کسی می‌سپارند. لذا این انقلاب و این حرکت در سطح خواص و نخبگان، عمده‌تاً با روی کردی شیعی اتفاق افتاد؛ چنان‌که سخنان سران مهاجرین و انصار هنگام بیعت با علی (علیه‌السلام)، چنین اندیشه‌ای را منعکس می‌کرد. (یعقوبی، ۲،

(۱۷۸، ۱۷۹). لذا این حکومت به طور طبیعی و صرف نظر از هر اقدام دیگری، الهام بخش و مروج اندیشه و مکتب اهل بیت (ع) (تشیع) بود.

از طرفی دیگر با توجه به رفتار تبعیض‌آمیز خلفای پیشین نسبت به اقشار و اقوام مختلف جامعه به ویژه علیه غیر عرب‌ها و طبعاً نارضایتی توده‌های غیر عرب، دوران چند ساله خلافت ظاهری امام علی و امام حسن (ع) طعم شیرین اسلام علوی و اسلام ناب را به رعیت غیر عرب چشاند (ابن واضح یعقوبی، ۷۷/۲) و این تحول سیره و سیاست حاکمیت اسلامی به نام تجلی عینی و عملی مکتب اهل بیت (ع) بر همگان عیان گشت و از آن پس بیش از هر زمان دیگری رعایای غیر عرب امپراتوری اسلامی تفاوت مکتب علوی (مکتب اهل بیت (ع)) و مکتب خلفا را باز شناختند. در نتیجه، مکتب اهل بیت (ع) برای توده‌های رعیت غیر عرب، اعم از آنان که تا آن زمان اسلام را پذیرفته بودند و آنان که هنوز به عنوان اهل ذمه زیر پرچم اسلام زندگی می‌کردند، جاذبه فوق‌العاده‌ای یافت به طوری که از آن پس برای هر علوی و یا شیعه مبارز، پرجاذبه‌ترین و گویاترین شعار دعوت به «الرضا من آل محمد (ع)» بود. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹ ه. ق، ۱۵۷/)

بی‌تردید فرمانداران و والیان منصوب از طرف امام علی (ع) نیز نوعاً هر کدام در گفتار و رفتار زبان‌گویایی برای فکر و اندیشه امام علی (ع) و مکتب اهل بیت (ع) بودند و همگان می‌دانستند که خودخواهی و منفعت‌طلبی و تعصب قومی و قبیله‌ای در حکومت امام علی (ع) جایی ندارد.

یکی از اقدامات امام علی (ع) در دوران خلافتش که نقش بسیار عمده و قابل توجهی در گسترش محبت اهل بیت (ع) در این سرزمین داشت منصوب کردن جعه بن هبیره، خواهرزاده امام علی (ع)، توسط آن حضرت به عنوان والی خراسان است.

حضور جعه در خراسان و فعالیت‌های ایشان که طبعاً با راهنمایی‌های امام علی (ع) صورت می‌گرفت، بر غوریان اثر گذاشت و سبب حضور حاکم غور به محضر امام علی (ع) و تشیع ایشان شد. (منهاج سراج جوزجانی، ۱، ۳۲۰-۳۱۹). سرزمین غور و غرجستان که امروزه در مرکز افغانستان فعلی واقع شده است، از مناطق شیعه‌نشین خراسان بزرگ است. مشاهده

می‌کنیم مردم ایالت غور، که به گفته یکی از جغرافی‌دان‌ها، از اطراف هرات تا فراه و از آنجا تا سرزمین داور و از آن نقطه تا رباط کروان، از رباط کروان تا غرجهستان و از آنجا تا هرات به نام سرزمین سرزمین غور یاد می‌شده است. (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م، ۲، ۴۴). در زمان حکومت امام علی (علیه‌السلام) اسلام آوردند و در همان زمان مذهب تشیع را نیز برگزیدند و محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) را به جان و دل خریدند؛ جوزجانی می‌نویسد: «و غالب ظن بر آن است که سلطان غور در عهد امیر المؤمنین علی رضی الله بر دست علی کرم الله وجهه ایمان آورد، و از وی عهده‌ی لویایی بستند و هر که از آن خاندان به تخت نشست، آن عهد و لویای علی بدو دادندی، و محبت ائمه و اهل بیت مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم‌و)، در اعتقاد ایشان راسخ بود» (منهاج سراج جوزجانی، ۱۲۰/۱۱۹). از این گزارش به خوبی استفاده می‌شود که حاکم غور در زمان امیر المؤمنین (علیه‌السلام) شیعه و از محبان آن حضرت بوده است و از آن حضرت پرچم دریافت نموده و این پرچم را نسل بعد از نسل با خود داشتند که بیانگر عمق محبت آنان به اهل بیت (علیهم‌السلام) است و تاکنون نیز مردمان این منطقه با وجود سختی‌ها و جور حکام ظالم در طول تاریخ جزء ارادتمندان خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند. یکی دیگر از اقدامات امام علی (علیه‌السلام) و پس از آن امام حسن (علیه‌السلام) نقش بسیار عمده و قابل توجهی در گسترش تشیع و محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) در این منطقه مهم داشت؛ منصوب کردن «عبدالرحمن بن ابزی خزاعی» در بلخ بود. هر چند که در منابع رجالی شیعه از عبدالرحمان بن ابزی خزاعی نامی به میان نیامده است. گردیزی درباره‌ی او می‌نویسد:

پس علی رضی الله عنه، خراسان (بلخ) مر عبدالرحمن بن ابزی را داد، و عبدالرحمن مرد خردمند و پاکدین بود و با مردمان محاملت کرد و رسم‌های نیکو نهاد، و هنوز او به خراسان بود، که علی رضی الله عنه فرمان یافت. و حسن بن علی رضی الله تعالی عنهما به جای پدر بنشست (گردیزی، ۲۳۲/، المزی، ۱۶/، ۵۰۳، و ابن حجر العسقلانی، ۴/، ۲۳۹).

از این عبارت برداشت می‌شود که امام حسن (علیه‌السلام) نیز عبدالرحمن را به حکومت بلخ ابقا نموده است. اما چنان‌که گفتیم در رابطه با شخصیت عبدالرحمن بن ابزی خزاعی، در منابع رجالی، تاریخی و روائی مطلبی که دلیل بر شیعه بودن وی باشد و او را از یاران امام علی (علیه‌السلام)

دانسته باشد؛ چیزی نیامده است. بدین جهت شخصیت ایشان مجهول می‌شود. لیکن نکته‌ای که در این میان نباید فراموش شود این است که، خزاعی‌ها معمولاً شیعه بوده‌اند، مانند سلیمان بن سرد خزاعی، عمرو بن حمق خزاعی، بریده بن حصیب اسلمی خزاعی - بنی اسلم از شاخه‌های قبیله خزاعه هستند. (سمعی، ۱، ۱۵۱، ۱۵۲) - و دعبل خزاعی شاعر اهل بیت علیهم‌السلام، از سران و بزرگان شیعه به حساب می‌آمدند. نکته دیگر این که عبدالرحمن در جنگ صفین کنار امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام بوده است. چنانچه در نقلی از خود ایشان آمده است که: «ما جمعاً هشتصد نفر از کسانی که در بیعت رضوان حضور داشتیم؛ در جنگ صفین کنار امام علی‌علیه‌السلام بودیم». (النمری القرطبی، ۳، ۱۱۳۸).

مجموعه این قرائن حاکی از استواری عبدالرحمن خزاعی در پیروی از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است و لذا او جزو والیان پابر جای علی‌علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام در حوزه بلخ از حوزه‌های مهم خراسان بوده است.

۲. حضور امام رضا علیه‌السلام در خراسان

ائمه علیهم‌السلام در هر جا که باشد منبع برکات و خیرات است از جمله این برکات هدایت و راهنمایی مردم است، از جمله حضور پربرکت امام رضا علیه‌السلام در مرو است که منبع خیر و برکت برای مردم و موجب گسترش تشیع در خراسان گردید، حضور حضرت در خراسان باعث جمع شدن شیعیان از نقاط مختلف اسلامی به گرد آن حضرت جمع شده و باعث تقویت حضور اسلام واقعی در این سرزمین گردید.

به گواهی تاریخ؛ در میان خلفای عباسی، عبدالله مأمون که از مادری بادیسی (از شهرهای خراسان، افغانستان کنونی) متولد شد و شخصیت نیمه عرب داشت، (محمد بن خاوندشاه بلخی میرخواند، ۱۳۸۵ ه. ش، ۳، ۴۶۶) بعد از تکیه زدن بر کرسی خلافت، در یک موقعیت سیاسی و مذهبی دشواری قرار گرفت، سه خطر عمده مأمون را تهدید می‌کرد: نخست عباسیان طرفدار امین برادر مقتولش، دوم علویان و سوم شیعیان خراسان که در آغاز عباسیان را به دلیل شعار شیعی

آنان «الرضا من آل محمد» یاری کرده و بعدها خیانت بنی عباس را دیده بودند. مأمون که در میان این مثلث گرفتار شده بود، پس از خاموش کردن شورش‌های علویان که در خراسان از قدرت مهم حساب می‌شد، به ظاهر با خاندان پیامبر (ص) از در دوستی درآمد به حدی که برخی منابع او را متهم به تشیع نموده‌اند. (ابن واضح یعقوبی، ۲/ ۲۹۳، ابن اثیر، ۷/ ۲۶۴). درک واقعی وی از نفوذ و قدرت علویان در لایه‌های اجتماعی جامع اسلامی به ویژه خراسان از عوامل واقعی و پنهان اقدامات ظاهری و فریب‌کارانه مأمون در ابراز محبت به خاندان پیامبر (ص) و شخص امام رضا (ع) بوده است. نفوذ گسترده مکتب اهل بیت (ع) را در خراسان می‌توان از استقبال و همراهی خیره‌کننده مردم شهرهای آن دیار از آن حضرت فهمید. (شیخ صدوق، ۲/ ۱۳۴).

لذا مأمون در قدم نخست، مشارکت در حکومت را خواستار شد و به همین علت امام رضا (ع) را که در مدینه اقامت داشت در سال ۲۰۱ ه.ق، به اجبار به خراسان آوردند تا ولایتعهدی را بپذیرد. مأمون در یک طرفند آشکار سیاسی دستور داد تا پرچم سیاه عباسی را به رنگ سبز اهل بیت (ع) تغییر دهند و دولتیان را وادار کرد تا لباس سبز بپوشند. (ابن واضح یعقوبی، ۲/ ۴۷۰). و از طرفی برای امام به عنوان ولیعهد بیعت گرفت و به نام آن حضرت خطبه خواند و به نام ایشان سکه زدند. (ابن واضح یعقوبی، ۲/ ۴۶۵).

هدف مأمون از این کار در مرحله اول زیر نظر گرفتن امام رضا (ع) و سپس جلوگیری و خنثی‌سازی حرکت‌ها و جنبش‌های شیعی به ویژه حرکت‌های که منسوب به دودمان نبوی (ص) صورت می‌گرفت که خود حکایت خوبی از تعداد زیاد شیعیان در خراسان است، به گواهی همین مطلب، ابن خلدون می‌نویسد: «آنگاه که مأمون کثرت شیعیان و آمد و شد داعیان ایشان را نگرست، علی ملقب به رضا فرزند موسی الکاظم بن جعفر الصادق (ع) را به سال ۲۰۱ ه.ق، به ولایتعهدی خود برگزید.» (ابن خلدون، دارالفکر، ۴/ ۱۹۸۸، ۱۳/ ۱۳۱).

عبدالحی حبیبی نیز به تأیید همین علت می‌نویسد: «مأمون به خاطر که از شورش‌های پی‌درپی طرفداران علی (ع) جلوگیری کند، امام رضا (ع) را به عنوان ولیعهد و خلیفه مسلمانان بعد از درگذشت خود تعیین کرد.» (حبیبی، ۳۷۱/ ۳۷۱).

از سخن ابن خلدون و عبدالحی حبیبی پیداست که یکی از مهم‌ترین دلایل مأمون مبنی بر انتخاب امام رضا علیه السلام به ولایتعهدی، کثرت شیعیان در بلاد اسلامی به ویژه در خراسان آن روزگار و فعالیت گسترده مبلغان و داعیان شیعه و روند رو به رشد و غیر قابل کنترل جمعیت شیعه در این حوزه بوده است. (بدین جهت است که حتی در زمان امام صادق علیه السلام شخصی از خراسان به نام سهل بن حسن خراسانی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و بعد از سلام عرض کرد یابن رسول الله صلی الله علیه و آله: چرا قیام نمی‌کنید و حق‌تان را نمی‌گیرید؟ و حال آن که صدهزار مرد جنگی و شمشیر به دست در خراسان دارید که شما را یاری و کمک می‌کند (این شهر آشوب، ۱۳۸۳ ه. ش/ ۱۳۰).)

امام رضا علیه السلام هم بنابر دلایلی ولیعهدی را پذیرفت و انتخاب و پذیرش این امر از جانب امام یقیناً با درایت و آگاهی لازم صورت گرفت، پذیرش این امر گویای این واقعیت است که در دیدگاه امام، شرایط پیش آمده برای معرفی تشیع و نیز ارتقای جایگاه علویان و اظهار حقانیت آن‌ها می‌توانست مؤثر واقع شود.

پیامدهای پذیرش ولیعهدی از جانب امام، در رخداد‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی خراسان تأثیری بسزا گذاشت که از مهم‌ترین تأثیرات آن در فضای اجتماعی خراسان گرایش و دلبستگی بیشتر مردم به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و تشیع بوده است، لذا حضور و اقامت امام رضا علیه السلام در خراسان به خصوص در زمینه معرفی امامان راستین دودمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و انتشار عقاید و معارف مذهب امامی (جعفری) شیعی بسیار مؤثر بوده است.

اندکی از اقامت امام در مرو و خراسان، مأمون ظاهراً برای نشان دادن علقه خود به علوم و در واقع برای فشار آوردن به امام یا مخدوش کردن شخصیت علمی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، مجالس مناظره و مباحثه علمی تشکیل داد، اما در این جلسات شخصیت علمی و الهی امام آشکار تر شد و شهرتش در سرتاسر مشرق زمین پیچید، چنانچه حسن بن محمد نوفلی هاشمی طی روایت طولانی که اختصاص به مناظره امام رضا علیه السلام با بزرگان و رؤسای ادیان و مذاهب در حضور مأمون دارد، آورده است. افرادی چون: جاثلیق، رأس الجالوت، هرمز اکبر، عمران صابئی که در مناظره با امام رضا علیه السلام شرکت کرده بودند، سرانجام با پیروزی کامل امام رضا علیه السلام

خاتمه یافت. در پایان این مناظره عمران صابئی که از زبده‌ترین مناظره‌کنندگان مجلس بود، بعد از شکست در مناظره مسلمان و سپس شیعه شد، امام رضا (علیه‌السلام) ایشان را مورد تفقد قرار داده به حدی مورد اطمینان امام قرار گرفت که عنوان عامل زکات و صدقات بلخ تعیین شد. (ابن بابویه صدوق، ۱، ۱۷۸/). در پی این پیشامدها و انتشار فضایل اهل بیت (علیهم‌السلام) شمار زیادی از خراسانیان به ویژه فضلاء و دانشمندان به تشیع گرویدند و با خود خلقی را همراه کردند. (ابن بابویه صدوق، ۱، ۱۷۸/ - ۱۵۴/).

بنابراین، مناظرات امام رضا (علیه‌السلام) با فرق گوناگون و مذاهب جهانی؛ مناظراتی عزت‌آفرین برای مسلمانان و شیعیان است. پاسخ‌هایی امام به شبهات مطروحه در مناظرات پس از انعکاس در جامعه آن روز موجبات استحکام و تقویت اعتقادات شیعی مردم را به وجود آورد و امام توانست به مدد دانش بی‌کرانشان عالمان سایر فرق و ادیان جهانی را شکست داده و سبب هدایت آنها شدند. مسلماً پیروزی امام رضا (علیه‌السلام) در این مناظرات، روزنه جدیدی برای مردم باز نمود و مردم از نزدیک با شخصیت امام، علم امام و جایگاه ائمه (علیهم‌السلام) آشنا شدند. وجود فرقه‌های کلامی دوران امام رضا (علیه‌السلام)، چون جبریون، قدریه، اهل حدیث، واقفیه، غلات، معتزله، مفوضه و تأثیر عقائد و افکار این فرقه‌ها بر اندیشه مسلمانان به خصوص شیعیان، از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری آن زمان بود که در صورت نبود امام در مقام ولایتعهدی، بدون شک عواقب خطرناکی برای جامعه اسلامی به همراه داشت، امام رضا (علیه‌السلام) در جلسات مناظره با سران این فرقه‌ها معمولاً با برجسته‌ترین شخصیت علمی آنان مناظره می‌کرد، به عبارت دیگر مناظرات امام رضا (علیه‌السلام) تحولات فرهنگی مهمی را در جامعه آن زمان ایجاد کرد که موجب تقویت بیشتر شیعه امامی و نزدیکی فرقه‌های شیعی به یکدیگر شد.

از دیگر برکات مهم حضور امام رضا (علیه‌السلام) در خراسان، و همچنین جهت روشنگری شیعیان با مبانی شیعه برپایی کلاس درس و بحث و تربیت شاگردان است. شیخ صدوق از عبدالسلام بن صالح هروی نقل می‌کند که به مأمون خبر دادند که علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) مجالس علمی

در مور دبحث کلام (اصول دین و مذهب) منعقد کرده و مردم جذب دانش او شده‌اند. مأمون محمد بن عمرو طوسی حاجب خود را دستور داد مردم را از مجلس درس و بحث امام پراکنده کند. وقتی امام متوجه این نکته شد او را نفرین کرد و از خداوند خواست؛ هر کسی که به من ظلم کرده و شیعیان مرا از درب خانه من دور کرده، انتقام بگیر. (ابن بابویه صدوق، ۳/ ۱۷۲؛ ابن شهر آشوب، ۴، ۳۴۵).

یکی از شیوه‌های مؤثر آن حضرت در تبیین عقاید شیعه، نقل سلسله سند احادیث تا به شخص پیامبر ﷺ است که مردم را متوجه جایگاه و شخصیت ائمه علیهم السلام می‌کرد. چنان‌که حضرت در شهر نیشابور حدیث قدسی معروف به سلسله الذهب را از پدران بزرگوارش از رسول خدا ﷺ، از جبرئیل و جبرئیل از خداوند سبحان نقل فرمود که خداوند متعال فرموده است: «کلمه لا اله الا الله حصنی، فمن قالها حصنی ومن دخل حصنی آمن من عذابی» جمعیت حاضر را آنقدر توصیف کرده‌اند که تنها علمای شهر و کسانی که قلم و دوات آورده بودند تا سخنان حضرت را ثبت کنند بالغ بر بیست و چهار هزار نفر ذکر کرده‌اند. (ابن ابی الفتح، ۱۴۰۵ ه. ق. ۳، ۱۰۳-۱۰۱ ابن صباغ، ۱۳۷۵ ه. ش، ۲۵۴-۲۵۳). در عین آنکه «مأمون» تمامی تلاش خود را برای قطع ارتباط عاطفی و معنوی امام با مردم و شیعیان در طول سفر به خراسان به کار برد، ولی امام ﷺ در هر فرصتی با پایگاه‌های مردمی خویش تماس می‌گرفت و با گفتار و کردار و معجزات و کرامات، حقانیت و امامت خویش را به اثبات می‌رسانید و رهبری و اطاعت از خویش را تداوم رسالت پیامبر اسلام ﷺ و شرط توحید می‌دانست. ایشان بدین ترتیب مشروعیت خلافت را از امثال مأمون سلب می‌کرد و تشیع ناشی از دوستی اهل بیت علیهم السلام را تبدیل به یک تشیع اعتقادی اصیل کرد. (جعفریان، ۱۵۴-۱۵۳).

افزون بر مسائل و برنامه‌های امام در گسترش تشیع که ذکری به میان آمد، امام نامه‌های را برای افراد مختلف فرستاد و در آن‌ها موضوعات مهم فکری و مورد ابتلای مسلمانان را روشن ساخت؛ از جمله جایگاه اهل بیت علیهم السلام در کتاب و سنت، برخی مسائل مورد اختلاف بین مذاهب اسلامی، موضوعات کلامی و مطالبی چون ایمان ابوطالب، مصداق شیعه، مصداق

صحابه، معنای اولوالامر و دیگر آموزه‌های شیعی را در این قالب بیان کرد. (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۲۲۳، مجلسی، ۲۳، ۳۳۶/).

این بود که اقامت امام رضا (علیه‌السلام) در خراسان، به ویژه از نظر تشیع اعتدالی امامی، از اهمیت بسیاری برخوردار است، شواهد و قرائن نشان می‌دهد که امام رضا (علیه‌السلام) موفق شد راه و روش تشیع امامی را پیش روی شیعیان و محبان اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار دهد؛ هم چنان که علما و اندیشمندان شیعی از ایشان الگو گرفتند و در روزگار موسوم به غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) در این مسیر قدم برداشتند و سعی کردند تا حد امکان، چارچوب نظری - علمی و خطوط فکری تشیع اعتدالی را مشخص و آن را ازدو نوع تشیع زیدی و اسماعیلی جداکنند، چنانچه از نخستین علمای شیعه در این عرصه، محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ه.ق) صاحب کتاب مهم حدیثی شیعی من لایحضره الفقیه است که با مهاجرت به خراسان و شهر باستانی بلخ در تبیین افکار و ترویج شیعه امامی تأثیر گذاشت، چنانچه گویند که شیعیان خراسان به فتوای او عمل می‌کردند. (قاضی نورالله شوشتری، ۱۳۷۵ ه.ق، ۱/ ۴۵۴).

در مجموع، سفر و اقامت امام رضا (علیه‌السلام) به خراسان، در پیشرفت کمی و کیفی شیعیان تأثیری زیادی داشت و پیوند امام و شیعیان نقاط دوردست خراسان را تحکیم بخشید و در حیات و استمرار تشیع در خراسان نقش برجسته داشته است، از نظر کمی با آمدن امام رضا (علیه‌السلام) به شمار طرفداران وی افزوده شد و مردم از نقاط مختلف خراسان به خدمت وی شتافتند، آنان با مشاهده نجابت، پارسایی، نفوذ کلام، باورهای صحیح و دانایی فراوان وی شیفته او شدند و آیین تشیع را پذیرفتند: چنان که آمده است: «آمدن حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) به خراسان، موجب فزونی هواخواهان و شیعه او در این سرزمین گردید.» (عبدالحی حبیبی، ۸۰۴/).
نگاهی گذرا به مشهورترین یاران دانشمند وی که خراسانی بوده‌اند، نشان از رشد هواداران وی دارد و نضج تفکر شیعی را در مناطق مختلف مرو، بلخ، طالقان، رخج، هرات و سایر نقاط خراسان نشان می‌دهد. (ابن بابویه صدوق، ۲، ۱۷۱-۱۷۰). از طرفی دیگر، با حضور حضرت امام رضا (علیه‌السلام) بر مهاجرت دیگر سادات شیعی و علویان به خراسان افزوده شد، چنانچه

با دعوت و نامه‌نگاری امام رضا^{علیه السلام} با بستگان‌شان در مدینه و حجاز بنابر نظر آقای روضاتی در جامع الانساب، در مجموع دوازده هزار و ششصد و هفتاد و سه تن از سادات علوی و بستگان‌شان در چندین مرحله به صورت کاروانی مدینه و حجاز را به مقصد خراسان ترک نمودند. (روضانی، ۱۳۰۹ ه.ق، ۱۷). اگرچه با توجه به امکانات آن روزی از نظر آمار دقیق که ایشان ذکر نموده بعید به نظر می‌رسد، اما آمدن تعداد زیادی از علویان را نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد.

از نظر کیفی نیز، حضور امام در خراسان این امکان را برای شیعیان فراهم کرد تا از نزدیک مسائل شرعی‌شان را بپرسند و از طرفی دیگر عالمان و اندیشمندان شیعی نیز، مسائل پیچیده کلامی، فقهی، حدیثی و غیره را جویا می‌شدند و از آن منبع دانش اهل بیت^{علیهم السلام} مستقیماً دانش می‌آموختند. از این لحاظ آمدن امام به خراسان بر کیفیت دانش و رشد فکری و علمی مردم شیعه خراسان افزود، چنانچه فقه امامیه نیز، از او رونقی گرفت؛ همان‌طور که کتابی را به او نسبت دهند به نام «فقه الرضا» و نیز «اصول الدین والرساله الذهبیه» و «صحفیه الرضا» بدین امام منسوبند. (عبدالحی حبیبی، ۸۰۴، قاضی نورالله شوشتری، ۲، ۲۷۲-۲۷۱).

با توجه به همین ارادت شیعیان و فزونی‌شان است که مأمون در سال ۲۰۳ ه.ق. وجود امام رضا^{علیه السلام} را برای حکومتش منشأ خطر تشخیص داد، از این رو تصمیم گرفت که آن بزرگوار را مسموم و به شهادت رساند و به خاطر فریب افکار عمومی خود نیز در تشیع و مجالس عزاداری امام رضا^{علیه السلام} شرکت می‌کرد (ابن واضح یعقوبی، ۲، ۴۷۱، ابن بابویه صدوق، ۲، ۵۹۰-۵۸۷، مسعودی، ۲، ۳۱۸). غافل از اینکه نه تنها نور ایشان خاموش نگردید بلکه مرقد مطهر ایشان زیارتگاه و محل تجمع شیعیان از سراسر خراسان گردید، چنانچه همجواری با بارگاه ملکوتی امام رضا^{علیه السلام} برای شیعیان آن زمان و زمان‌های بعد افتخار محسوب می‌شد، افراد زیادی از نقاط مختلف خراسان برای زیارت به مشهد امام رضا^{علیه السلام} می‌رفتند، در کتاب مجالس المؤمنین آمده است: «در اصل دهی بود سناباد نام داشت، از توابع طوس، بعد از آن‌که مرقد منور حضرت امام رضا^{علیه السلام} در آنجا واقع شد، با اندک مدتی از اعظم بلاد خراسان شد و شهر طوس

منسوخ و بلک مندرس و مطموس گردید و به سبب برکات مرقد امام رضا (علیه‌السلام) و حسن اهتمام سادات رفیع الدرجات موسوی و رضوی، اهالی آنجا همیشه تا به حال دین مصطفوی و ناهجان مناهج مرتضوی بوده‌اند.» (شوشتری، ۲، ۲۷۲-۲۷۱).

ب) آموزه‌ها و نقش غیر مستقیم ائمه (علیهم‌السلام) در گسترش تشیع در افغانستان

منابع حاکی از آن است، دست کم از زمان امام سجاد (علیه‌السلام) به بعد که راهبرد ائمه (علیهم‌السلام) از برنامه‌های کوتاه مدت سیاسی و نظامی به راهبرد دراز مدت سیاسی - فرهنگی و ایجاد پایگاه‌های اجتماعی - فرهنگی وسیع و تربیت نیروی انسانی آگاه و دانشمند و معتقد، تغییر یافت و این تغییر روی کرد و راهبرد، فرآیند فوق را از نظر کمیت و کیفیت توسعه بخشید.

یکی دیگر از مهم‌ترین راه‌های که ائمه (علیهم‌السلام) از آن برای ترویج و گسترش تشیع استفاده نمودند، تربیت شاگردان از بلاد مختلف اسلامی بود، البته با توجه به فضای خفقان و نامناسب آن دوران، ایشان یاران خود را به تقیه سفارش می‌کردند تا از خطرات احتمالی حاکمان جور در امان باشند، لذا در میان اصحاب و یاران ائمه (علیهم‌السلام) کسانی بودن که در سلک خرما فروش، آرد فروش و یا درزی اصناف دیگر با امام ارتباط داشتند.

منابع حاکی از آن است، دست کم از زمان امام سجاد (علیه‌السلام) به بعد که راهبرد ائمه (علیهم‌السلام) از برنامه‌های کوتاه مدت سیاسی و نظامی به راهبرد دراز مدت سیاسی - فرهنگی و ایجاد پایگاه‌های اجتماعی - فرهنگی وسیع و تربیت نیروی انسانی آگاه و دانشمند و معتقد، تغییر یافت و این تغییر روی کرد و راهبرد، فرآیند فوق را از نظر کمیت و کیفیت توسعه بخشید.

با مراجعه به کتب رجالی، شاهد حضور تعداد قابل توجهی از شیعیان خراسانی در جمع اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) هستیم که با آن شرایط سیاسی موجود نزد ائمه (علیهم‌السلام) حضور یافته و به کسب معارف اسلامی پرداخته و وسیله ارتباط با امام را با شیعیان و تغذیه فکری آنان فراهم آورده و در مرحله بعد موجب ترویج و گسترش تشیع در منطقه خود بودند.

طبعاً این گروه از شیعیان خراسانی که در عراق زندگی می‌کردند تعداد از این‌ها به وطن‌شان

بر می‌گشتند و اندیشه شیعی را با خودشان می‌آوردند که موجب گسترش محبت اهل بیت علیهم‌السلام و تشیع در خراسان می‌شد.

اینک به معرفی اجمالی و گذرای بعضی از اصحاب و یاران سرشناس ائمه معصومین علیهم‌السلام که موجب اعتلای اسلام و مکتب حقه اهل بیت علیهم‌السلام در سرزمین خراسان گردیدند، می‌پردازیم. که در قسمت اول به اصحاب و یاران ائمه علیهم‌السلام از دوران امام علی علیه‌السلام تا پایان امامت امام صادق علیه‌السلام و در قسمت دوم از دوران امامت امام کاظم علیه‌السلام تا پایان غیبت صغری امام زمان (عج) پرداخته خواهد شد.

شریح بن هانی در سیستان

از اصحاب و یاران ائمه معصومین علیهم‌السلام از دوران حاکمیت و امامت امام علی علیه‌السلام تا پایان امامت امام صادق علیه‌السلام، افراد شاخصی را می‌توان در این سرزمین نام برد که باعث گسترش تشیع در این منطقه از جهان اسلام گردیدند.

از جمله اصحاب و شاگردان ائمه علیهم‌السلام شخصی به نام «شریح بن هانی» است، ایشان از جمله از اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به اتفاق شیعه و سنی از یاران مخلص و از جمله شاگردان امام علی علیه‌السلام بوده، (ابن سعد، ۶، ۱۸۰/ ذهبی، ۱۴۱۳ه.ق، ۴، ۱۰۷/ که به دستور آن حضرت وارد سرزمین خراسان منطقه سیستان شده و به فعالیت‌های علمی، فرهنگی و نشر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته است. (ابن جریر طبری، ۵، ۶۹/ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹ه.ق، ۲، ۳۶۸/

ایشان علاوه بر فعالیت‌های علمی و فرهنگی پرچمدار مبارزه با خوارج بود و تا سال ۷۸ هجری قمری در سرزمین سیستان سکونت داشت و در همان سال در راه مبارزه و پیکار جان خود را از دست داده و در ۱۲۰ سن سالگی به شهادت رسید. (ذهبی، ۵، ۵۴/

در منابع شیعی روایاتی متعدد از ایشان نقل شده است. (ابن هلال ثقفی، ۱۳۹۵ه.ق، ۲، ۳۹۲/ هرچند در منابع رجال شیعه از وی نامبرده نشده و مورد جرح و تعدیل قرار نگرفته است، چنانچه در معجم رجال الحدیث مرحوم خویی رحمه‌الله ایشان از اصحاب و شاگردان امام

علی (علیه‌السلام) دانسته شده؛ ولی متعرض جرح و تعدیل نشده است. (موسوی خویی، ۱۴۰۳ق، ۹، ۱۸). اما طبق شواهد و قرائن، می‌توان به روایت وی اعتماد کرد؛ اولاً: وی بارها از سوی امام علی (علیه‌السلام) به عنوان فرمانده لشکر آن حضرت، علیه مخالفان ایفای نقش کرده است. ثانیاً: ذهبی که خود از استوانه‌های رجال اهل سنت است، وی را از اصحاب و نزدیکان امام علی (علیه‌السلام) برشمرده است. (ذهبی، ۴، ۱۰۷).

ابوالقاسم ضحاک بن مزاحم در بلخ

از دیگر یاران و اصحاب سرشناس ائمه (علیهم‌السلام) در سرزمین خراسان، ابوالقاسم ضحاک بن مزاحم بلخی (م. ۱۰۲/۱۰۵/۱۰۶هـ.ق)، از بزرگان تفسیر و از تابعین است. (طوسی، ۱۴۲۰ق/۱۱۶). ظاهراً ابن عباس، سعید بن جبیر، (الحموی، ۱۴۱۴هـ.ق، ۴، ۱۴۵۲). ابوسعید خدری، انس بن مالک، ابن عمر و غیره را درک کرده و از آن‌ها حدیث نقل کرده است (ذهبی، ۴، ۶۰۰). ابن عبدالله خزرجی، ۱۴۱۱هـ.ق، ۱۷۷). طبق نقل برخی منابع، وی امام علی (علیه‌السلام) را دیده و از آن حضرت قصه ازدواج‌اش با فاطمه زهرا (علیها‌السلام) را شنیده و روایت کرده است. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴هـ.ق، ۴، ۲۷۸). (بعضی‌ها طبق استناد همین منبع ایشان را جزو اصحاب امام علی (علیه‌السلام) شمرده است، ناصری داوودی، ۱۶۹). و در منابع شیعه از اصحاب امام سجاد (علیه‌السلام) شمرده شده است. (طوسی، ۱۰۹). ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶هـ.ق، ۴، ۱۷۷). در بعضی منابع آمده، ضحاک اصالتاً از مردم کوفه بود. (طوسی، ۱۰۹). که برای جهاد به مناطق شرقی کشور اسلامی آمد، چنانچه بلاذری می‌نویسد: «زمانی که قتیبه بن مسلم در سال ۸۷هـ.ق، با مردم سمرقند جنگ کرد و در نهایت صلح مشروط را بر آنها تحمیل کرد؛ جماعتی از مسلمانان را در شهر به جا گذاشت که ضحاک بن مزاحم صاحب تفسیر از شمار آن‌ها بود.» (بلاذری، ۴۰۷). این بود که ایشان زمان طولانی را در بلخ به سربرد. (ذهبی، ۴، ۵۹۸). ابن کثیر الدمشقی، ۱۴۰۷ق، ۹، ۲۲۳). ابن سعد، ۶، ۳۰۲). و بسیاری از منابع تصریح دارند که وی مدرسه بزرگی داشته است که در آن سه هزار دانش آموز پسر این هلال تقفی، الغارات، ترجمه ۱۳۷۱هـ.ش، ۲۴۰، یوسف مزی، ۱۴۲۲هـ.ق، ۱۳، ۲۹۵). و هفتصد دختر

مشغول تحصیل بوده‌اند. (نسفی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۲۶۹، رحمانی ولوی و منصور جغتای، ۱، ۴۶۴). بدیهی است که تربیت و پرورش این حجم بالای شاگرد و تحویل آن‌ها به جامعه اسلامی، بیانگر نقش برجسته او در ترویج و گسترش تشیع در منطقه است. احتمالاً شاگردان او در مکتب خانه‌های متعدد حضور می‌یافتند و از وی استفاده می‌کردند. زیرا برخی آورده‌اند که او برای سرکشی از آن‌ها سوار الاغش می‌شد و جهت سرکشی از آن مکتب خانه‌ها به مناطق مختلف سفر می‌کرد. (ذهبی، بی‌تا، ۱، ۹۴، ابن هلال ثقفی، ۲۴۰، یوسف مزی، ۱۳، ۲۹۵). خیرالدین زرکلی در کتاب الاعلام او را از جمله مفسران و از مریبان خاص جهان اسلام آورده است. (زرکلی، ۱۹۸۶ م، ۳، ۲۱۶).

بنابراین، ضحاک نخستین مکتب خانه جهان اسلام را در شهر بلخ برای آموزش کودکان و نوجوانان شیعه تأسیس کرد، که خود عامل مهم در ترویج و گسترش تشیع در سرزمین خراسان خصوصاً شهر پرآوازه بلخ است.

وردان ابو خالد کابلی

یکی دیگر از شاگردان سرشناس و پرآوازه ائمه معصومین علیهم‌السلام وردان ابو خالد کابلی ملقب به کنکر، از اصحاب و یاران خاص امام سجاد علیه‌السلام است.

یکی از رجال‌شناسان در مورد ابو خالد کابلی می‌نویسد:

ابو خالد کابلی از خادمان محمد حنفیه بود و شك نداشت که او امام است تا این که روزی او را قسم داد، امامی که اطاعتش واجب است شما می‌د؟ محمد حنفیه جواب داد امام، علی ابن الحسین علیه‌السلام است. ابو خالد از آن جا به خانه امام سجاد علیه‌السلام آمد و از آن به بعد خدمت امام سجاد علیه‌السلام را می‌کرد (کشی، ۲۰۴).

ابو خالد کابلی بعد از آن که مدتی زیاد خدمت امام سجاد علیه‌السلام بود، به سرزمین پدریش «کابل» برگشت، چنان‌که در رجال کشی آمده است: ابو خالد، بعد از چند سالی که خادم با وفای امام سجاد علیه‌السلام بود؛ دلش برای پدر و مادر و فام‌لینش تنگ شد، خدمت امام سجاد علیه‌السلام آمد عرض حال کرد، امام فرمود فردا مردی ثروت‌مندی از شام می‌آید که دختری مریض دارد،

به آن مرد بگو دخترت را شفا می‌دهم به شرطی که ده هزار درهم بدهی و... تا اینکه دختر شفا پیدا کرد و ابوخالد به کشورش برگشت. (طوسی، ۱۹۳/، شیخ حر عاملی، ۱۴۲۲ق، ۴، ۷۲۰۷۳). مسلماً ابوخالد که سال‌ها در خانه امام سجاد (علیه‌السلام) خدمت‌گزار بود، در واقع تربیت یافته آن حضرت بود و آشنای کامل با شخصیت الهی ائمه (علیهم‌السلام) داشت، وقتی به کابل برگشت، همراه با آگاهی از مقام امام معصوم و آشنایی با اسلام راستین بود که وجود چنین شخصیت شیعی در کابل سبب تقویت و گسترش شیعه و محبان اهل بیت (علیهم‌السلام) در این سرزمین خواهد بود.

امام باقر (علیه‌السلام) فرموده است: بعد از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) مردم مرتد شدند و از دین خارج شدند مگر سه نفر که عبارت بودند: از ابوخالد کابلی و یحیی بن ام‌طویل و جبریل بن مطعم، سپس مردم به این‌ها ملحق شدند و زیاد شدند. (عن أبی عبدالله (علیه‌السلام) قال ارتد الناس بعد قتل الحسين (علیه‌السلام) إلا ثلاثة ابوخالد الكابلی و یحیی ابن أم الطویل و جبر بن مطعم ثم إن الناس لحقوا و كثروا، /طوسی، رجال الطوسی، ۱۹۴). در این روایت امام باقر (علیه‌السلام) شخصیت بر جسته ابوخالد کابلی را تبیین کرده است و جالب اینجاست که امام می‌فرماید؛ مردم به این‌ها ملحق شدند و این‌ها موجب جذب مردم به اسلام و تشیع شدند. طبعاً وقتی ابوخالد به کابل برگشته است سبب شده است تا مردم را به اسلام ناب، محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) و تشیع جذب نماید. بدین جهت است که بعد از مدتی سرزمین کابل یکی از مناطقی است ائمه (علیهم‌السلام) در آنجا وکیل یا وکلای داشته‌اند (کشی، ۱۱۵-۱۱۳، جباری، ۱۳۸۲ش/۱۴۳).

همین‌طور فرزندش هارون بن ابوخالد کابلی که از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام) است که باز شاهدی بر گسترش تشیع در قرن نخست در خراسان و شهر کابل می‌باشد. (طوسی، ۳۱۸/).

مقاتل بن سلیمان ابوالحسن بلخی

یکی دیگر از اصحاب و یاران سرشناس ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در سرزمین خراسان، مقاتل بن سلیمان ابوالحسن بلخی (م. ۱۵۸ه.ق.) (معروف به ابن جوالدوز یا دوزال دوز) است، ایشان از راویان و مفسرین و از طبقه هفتم روایت به شمار می‌آید که محل ولادتش را در بلخ ذکر کرده‌اند، (ابن حجر

عسقلانی، ۲، ۲۴۹/، ابن خلکان ۱۹۷۱ م. ۵، ۲۵۵/). مقاتل بن سلیمان بعد از مدتی از بلخ به بصره آمد و آنجا ساکن شده و از آنجا به بغداد رفته و به نقل حدیث پرداخته است. (سمعی، ۲، ۳۳۷/). منابع رجالی و روایی مقاتل را از اصحاب امام باقر و امام جعفر صادق علیه السلام به شمار آورده‌اند. (طوسی، ۱۴۶ و ۳۰۶). وی یکی از برجستگان عصر خویش در علوم مختلف بوده و به علم لغت، قرائت و تفسیر تبحر داشته چنانچه وی را از بزرگان و اعلام مفسران دانسته‌اند، ایشان آثار مختلفی داشته‌اند که عبارتند از: الوجوه والنظائر، الناسخ و المنسوخ، تفسیر قرآن، الرد علی القدریه، الاقسام واللغات، الآیات المتشابهات و القرانات. که عبدالله بن مبارک تفسیر وی را بهترین تفسیر دانسته است. (کشی، ۲، ۶۸۱/).

وی علاوه بر آثار یادشده، حوزه درسی نیز داشته و بسیاری از علوم را که تبحر داشته، تدریس می‌کرده است، مسجد جامع بلخ را به عنوان پایگاه درسی، فعالیت علمی و فرهنگی قرار داد و به تربیت شاگردان و انتقال علوم پرداخت. یکی از محققان نوشته است:

مقاتل بن سلیمان بلخی متوفای ۱۵۸ ه.ق، است که در مسجد جامع بلخ، تفسیر و کلام و احادیث را در اوایل قرن دوم درس می‌گفت و امام شافعی گفته بود که «الناس کلهم عیال علی بن مقاتل فی التفسیر» و یک نسخه خطی تفسیر وی در کتابخانه‌ی توپ قاپوسرای استانبول موجود است. (جمعی از محققان، هزاره شیخ طوسی، ۱۱/).

در کتب معتبر شیعه و آثار شیخ الطائفه ذکر بسیار از او می‌آید و مخصوصاً در تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی عالم بزرگ شیعه (متوفای ۵۴۸ ه.ق) از تفسیر مقاتل مطالبی موجود است و اکثر مفسران قدیم، اقتباس‌های از او دارند. (همان) مسلماً وجود همچون شخصی مانند ایشان، باعث انتشار و گسترش تشیع در سرزمین خراسان گردید.

حریز بن عبدالله سجستانی

از جمله دیگر افراد سرشناس و از جمله اصحاب و یاران ائمه علیهم السلام در سرزمین خراسان می‌توان به حریز بن عبدالله سجستانی اشاره کرد، حریز از یاران امام صادق علیه السلام بود که در سلک تجارت

روغن به نشر معارف تشیع امامی در نواحی سیستان پرداخت، حریر از فقهای به نام شیعه و از اصحاب معروف امام صادق (علیه‌السلام) و ثقه است. (طوسی، ۱۳۴۸ ه.ش، ۸۵) به همراه پدرش، عبدالله بن الحسین که قاضی وقت سیستان بود: (یوسف بن عبدالرحمن مزی، ۱۴۰۰ ه.ق، ص ۴۲۲، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، ۱۹۹۵ م، ۴، ۸۲) و در آن جا اصحاب و یارانی داشته است. (مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲۷۰ و بیش از پنجاه نفر از او نقل حدیث کرده‌اند. (خویی، ۱۴۳۰ ه.ق، ۴، ۲۶۲-۲۵۰). با توجه به همین فعالیت بود که از آن پس، افرادی از سیستان خدمت امام صادق (علیه‌السلام) می‌رسیدند و مشکلات خود را با ایشان در میان می‌گذاشتند و آن حضرت به‌سؤال‌های آنان پاسخ می‌داد. (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۵، ۲۵۳).

حریر از بزرگ‌ترین راویان و فقیهان شیعی بوده و احادیث فراوانی از ایشان نقل شده است، مرحوم خویی از حریر سجستانی به نکویی یاد نموده و معتقد است ۲۳۲۰ روایات از وی در کتاب‌های حدیثی شیعه وجود دارد؛ چنان‌که حدود ۱۷۰ روایت از روایات امام باقر و امام صادق (علیه‌السلام) را به صورت مستقیم و سایر احادیث را از بزرگانی مانند: ابو ابراهیم، ابواسامه و ابوبصیر و زراره نقل کرده است. (موسوی خویی، ۴، ۲۵۴-۲۵۳).

حریر یکی از شخصیت‌های علمی است که در آن زمان آثار علمی زیادی داشته است. از آثار ایشان کتاب الزکاه، کتاب الصلاه، کتاب الصیام و کتاب النوادر در منابع اسلامی ضبط شده است. (ابن ندیم، ۱۴۱۵ ه.ق، ۲۷۷) و جالب است که کتاب حریر در زمان امام صادق (علیه‌السلام) نیز دارای اعتباری بالای بوده و بین شاگردان امام صادق (علیه‌السلام) به خوبی شناخته شده بود و امام (علیه‌السلام) نیز اعتبار آن را تأیید می‌کردند؛ مانند این مورد که حماد می‌گوید:

امام جعفر صادق (علیه‌السلام) به من فرمودند: آیا خوب می‌توانی نماز بخوانی؟ عرض کردم مولایم!

من از کتاب حریر بن عبدالله را که در باب نماز نوشته است، حفظ کرده‌ام. حضرت در

پاسخ فرمودند: باکی بر تو نیست! بلند شو و نماز بخوان (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۳، ۳۱۷).

مرحوم صدوق نیز در کتاب من لایحضره الفقیه بر این مسأله صحه گذاشته و می‌نویسد: «به

کتاب حریر اعتماد دارم. (ابن بابویه صدوق، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱، ۳).

حریر، علاوه بر بیان احکام و تبیین معارف اسلامی که از ائمه (علیهم‌السلام) نقل می‌کرد، خود نیز

صاحب فتوا بود؛ که مستند قبلی شاهد بر مدعای ماست و همچنین نوشته‌اند که عده‌ای از خوارج که در سیستان حضور داشتند و حضرت علی علیه السلام را سب می‌کردند، شیعیان از این رفتار شنیع آنان آگاهی پیدا کردند، نزد حریز آمدند و حکم را از حریز پرسیدند و از وی اجازه گرفتند این افراد را به قتل برسانند، حریز چون این افراد را ناصبی می‌دانست، به قتل آنان فتوا داد. (موسوی خویی، ۴، ۲۵۲).

حریز با توجه به همین مودت و دوستی خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان امام صادق علیه السلام بود که در سیستان جام شهادت نوشید، شیخ مفید در مورد شهادت او چنین نگاشته است:

حریز بن عبدالله به سجستان رفت و در آنجا شهید شد، سبب کشته شدنش این بود که او در آن‌جا به عنوان رهبر گروهی از شیعیان مطرح بود. این بود که خوارج، حریز و یارانش را که در مسجدی جمع شده بودند، محاصره کردند و مسجد را به روی آنان خراب کردند و همه‌ی آنان را به شهادت رساندند، خداوند آن‌ها را رحمت کند (مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲۰۷).

ابوعاصم عمار بن عبدالحمید سجستانی

عمار بن عبدالحمید ابوعاصم السجستانی یکی دیگر از اصحاب امام صادق علیه السلام است که از آن امام علیه السلام به صورت مستقیم روایت نموده است. (موسوی خویی، ۲۲، ۲۲۱-۲۲۰). توسط ایشان خاندان محدث‌پرور «نجاشی» شیعه امامی می‌شوند، (در گام اول عبدالله بن نجاشی که شیعه زیدی بود مستبصر گردید). داستان شیعه امامی شدن عبدالله بن نجاشی در کتاب کافی و نیز در منابع دیگر حدیثی و رجالی شیعه به نقل از ابوعاصم سجستانی روایت می‌شود که چگونه «عبدالله بن نجاشی» با معرفی شدن توسط ابوعاصم به محضر امام جعفر صادق علیه السلام شیعه امامی گردیده است. (کلینی، ۱۰، ۷۶۷).

مقاتل بن حیان بلخی

از جمله اصحاب امام صادق علیه السلام می‌توان به مقاتل بن حیان بلخی نام برد، کنیه‌اش ابوبسطام و معروف به بلخی، نبطی و خراسانی است، ایشان در بلخ متولد شده و در ابتدا به امر تجارت

خز(نوعی پارچه ابریشمی) مشغول بود، در ایام ابومسلم خراسانی حدود سال ۱۳۲ ه.ق به کابل فرار کرد و از آنجا مردم آن سامان را بدین اسلام دعوت می‌کرد، بعد از دعوت مردم به دین اسلام سپس نهایتاً در شهر بلخ برگشت. (ذهبی، ۳۴۰/، ابن حجر عسقلانی، ۲/، ۲۱۰).

در منابع شیعه، مقاتل بن حیان بلخی را از اصحاب و یاران امام صادق (علیه‌السلام) ذکر شده. (طوسی، ۳۱۰/، سید ابوالقاسم خویی، ۱۹/، ۳۳۷). منابع اهل سنت نیز مقاتل را یکی از راویان و مفسرین بزرگ اهل سنت به شمار می‌آید. (ذهبی، ۶/، ۳۴۰). او را ثقه، صدوق و معتبر می‌دانند. (یوسف مزی، ۱۴۰۰ق - ۱۹۸۰م. ۲۸/، ۴۳۲).

صرف نظر از شیعه و یاسنی بودن مقاتل، ایشان به عنوان یکی از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام) محسوب شده، ضمن این‌که ایشان در شهر مهم بلخ به انتشار و گسترش اسلام تلاش می‌کرد، تلاش‌های ایشان در انتشار اسلام در سرزمین و منطقه کابل بر کسی پوشیده نمانده است.

و از جمله اصحاب سرشناس دیگر ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در همین دوران می‌توان به، خارجه بن مصعب خراسانی، زیاد بن سعد خراسانی، زهیر بن محمد خراسانی، ابراهیم بن ابی محمود خراسانی، ابوالفضل خراسانی، اشاره کرد. (طوسی، ۳۴۳/، ۱۱۷، ۱۶۲، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۴، نجاشی، ۱۴۱۸ق، ۱۳۹-۱۸۹) که عمدتاً از بلخ و طالقان و جوزجان و مرو و نیشابور و هرات بودند، فعالیت‌های مؤثری جهت گسترش تشیع در حوزه خراسان انجام دادند.

نکته دیگر اینکه افراد ذکر شده به صورت فردی در محضر امام رسیده و کسب فیض نموده است، چه بسا افرادی بودند که به صورت گروهی محضر امام (علیه‌السلام) می‌رسیدند، چنانچه امام صادق (علیه‌السلام) مبلغانی را به صورت گروهی به خراسان اعزام نموده و با فعالیت آنان جمعی از مردم خراسان به تشیع گرویده و نمایندگان ایشان به حضور امام صادق (علیه‌السلام) رسیده‌اند. (ابن فروخ صفار، ۱۳۶۲ ه.ش، ۲۴۶/). ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند که گروهی از مردم خراسان دور آن حضرت را گرفته و درباره مناسک حج از آن حضرت می‌پرسیدند. (مجلسی، ۱۰/، ۱۵۴). عبدالله بن مسکان می‌گوید: «شاهد حضور گروهی از خراسانیان بودم که نزد امام صادق (علیه‌السلام) آمده و درباره فضیلت زیارت قبر امام حسین (علیه‌السلام) پرسش می‌کردند.» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ه.ق، ۱۴۵/)

و از دیگر اصحاب و یاران ائمه علیهم‌السلام از افغانستان از عصر امام کاظم علیه‌السلام تا زمان غیبت صغری امام زمان علیه‌السلام که با ائمه علیهم‌السلام ارتباط داشتند و افتخار شاگردی در محضر ائمه معصومین علیهم‌السلام داشته و از اصحاب و یاران ائمه علیهم‌السلام محسوب می‌شدند، افرادی به عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد که از جمله:

شقیق بن ابراهیم بلخی

شقیق بن ابراهیم بلخی (م. ۱۹۴/۱۹۰/۱۷۴/۱۵۳ ه.ق) که در بلخ متولد شده است و از بزرگان و مشایخ و بنیان‌گذاران تصوف در خراسان می‌باشد و مردی زاهد و پرهیزگار بوده است، می‌توان نام برد. (ذهبی، ۹، ۳۱۳). در منابع شیعه و مناقب ائمه علیهم‌السلام او را از شاگردان امام کاظم علیه‌السلام معرفی نموده و همچنین فیض حضور حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام را داشته است و جزء شاگردان امام صادق علیه‌السلام نیز می‌باشد. (شیخ عباس قمی، ۱۳۵۷ ه.ش، ۲، ۴۱). شقیق بلخی سرانجام در سال ۱۹۴ ه.ق، در جنگ کولاب یا کولان (شهری است در ماوراءالنهر از توابع ختلان بین شومان (دوشنبه کنونی) و واشجرد.) که بین عرب‌ها و بومیان به وقوع پیوست، در ماوراءالنهر به شهادت رسید و در همان‌جا دفن گردید. (ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، ۱۳۸۳ ه.ق، ۲۳۲). برخی نیز مرگ او را در سال ۱۷۴ ه.ق، و دلیل آن را شیعه بودنش ذکر کرده‌اند، (شوشتری، ۱۳۶۵ ه.ش، ۲، ص ۲۴) چنان‌چه شیخ طوسی می‌نویسد: «شقیق بن ابراهیم علی بلخی از فقیهان و عالمان خراسان بود که به دست ناصبی‌های ماوراءالنهر به جرم رافضی بودن به شهادت رسید.» (طوسی، همان) بنابراین فرض، او در ختلان دفن گردیده است. (شوشتری، ۲، ۲۴، موسوی خوانساری، ۱۳۹۱ ه.ق، ۴، ۱۰۷-۱۰۶).

شقیق علاوه بر زهد و تقوایی که داشته است، منابع شرح آن را بدین شکل نوشته‌اند: شقیق سیصد هزار درهم داشت، آن جمله را گذاشت، پشمینه اختیار کرد و با مجالست و صحبت فقرا آرام گرفت. (واعظ بلخی، ۱۳۵۰ ه.ش، ۱۳۰/، ابوعبدالله محمد بن احمد الذهبی، ۱۹۹۳ م، ۱۳، ۲۲۸/). برخی دیگر با سند متصل از علی بن محمد بن شقیق (نوه شقیق) روایت شده است که

برای جدم شقیق سیصد قریه و مکان دارای منازل زیادی بود ولی بدون کفن از دنیا رفت. (ذهبی، ۹، ۳۱۳). تألیفاتی منسوب به او نیز ذکر شده است که از آن جمله می‌توان به «مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه» اشاره کرد، هرچند علامه مجلسی صحت آن را مورد تردید قرار داده، اما آقابزرگ تهرانی این کتاب را از آن شقیق بلخی می‌داند. (مجلسی، ۱، ۳۲، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ۲۱، ۱۱۱). محدث نوری به تفصیل از آن دفاع کرده و آن را معتبر می‌داند. (آقابزرگ تهرانی، ۲۱، ۱۱۰).

محول سجستانی

از دیگر افراد و اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) در سرزمین خراسان می‌توان از شخصی به نام محول سجستانی از یاران و اصحاب امام رضا (علیه‌السلام) در خراسان نام برد. (ابن بابویه صدوق، ۲، ۲۱۸). صدوق از او روایت کرده است که محول سجستانی می‌گوید: «زمانی که برای بردن امام رضا (علیه‌السلام) به خراسان از جانب مأمون پیکی به مدینه آمد، من در آنجا بودم. امام به منظور وداع از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وارد حرم شد، او را دیدم که چندین بار از حرم بیرون می‌آمد و دوباره به سوی مدفن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باز می‌گشت و با صدای بلند گریه می‌کرد، من به امام نزدیک شدم و سلام کردم و علت این موضوع را از امام جویا شدم، امام (علیه‌السلام) در جواب فرمود: «من از جوار جدم بیرون رفته و در غربت از دنیا خواهم رفت و در کنار قبر هارون الرشید دفن می‌شوم» و محول سجستانی در ادامه گفته است: من همراه امام به طوس آمدم تا اینکه امام از دنیا رفت و در کنار قبر هارون دفن شد. (ابن بابویه صدوق، ۲، ۲۱۸). از اینکه امام اسرار شهادت خود را به محول گفته است برمی‌آید که به او اطمینان کامل داشته است.

عبیس بن هاشم

یکی دیگر از اصحاب و یاران خاص امام رضا (علیه‌السلام)، عبیس بن هاشم است، (طوسی، ۳۶۲). ایشان از شاگردان و راوی کتاب یکی از راویان شیعه و از اهالی سنج (روستای از توابع بامیان) به نام ابوهارون سنجی که خود دارای کتاب روایی بوده که قبل از امام رضا (علیه‌السلام) در شهر مرو

می‌زیسته، بوده است. (طوسی، ۱۴۱۷ق./۵۳۹). مسلماً وجود همچون اشخاصی در شهرهای شیعه‌نشین همچون مرو و شهر باستانی بامیان (که اون روزها از توابع منطقه تخارستان بلخ) بوده، شهر مرو و بامیان در سال ۲۳ه.ق، توسط یکی از سرداران خوشنام و فاتحان خراسان به نام احنف بن قیس از محبین و ارادتمندان امام علی علیه السلام فتح گردیده بود، باعث انتشار و گسترش تشیع در آن نواحی گردیدند.

ابوصلت هروی

از دیگر صحابه سرشناس و پرآوازه و خوش نام ائمه معصومین علیهم السلام و امام رضا علیه السلام ابوصلت هروی است، اسم عبدالله، کنیه ابوصلت و ابوعبدالله، القابش هروی، قرشی و خراسانی، از علماء بزرگ و راویان مشهور شیعی، هم عصر احمد بن حنبل و از طبقه نهم یا دهم محدثان می‌باشد، او را از اصحاب، شاگردان، راویان و خادم امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام ذکر نموده‌اند. (نجاشی، ۲۴۵/۱۴۰۷، طوسی، ۳۶۲-۳۶۰). ابوصلت در منابع شیعه، تمجید و ستایش شده است که به اتفاق او را ثقه، صدوق محب آل البيت علیهم السلام و از اصحاب، راویان، شاگردان و محرم اسرار حضرت امام رضا علیه السلام می‌دانند، علمای شیعه او را از راویان فضائل ائمه اطهار علیهم السلام به خصوص حضرت علی علیه السلام و علاقه‌مندان و شیفتگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و دشمن دشمنان آنان می‌شمارند. (نجاشی، ۲۴۵). (ودربین منابع شیعه فقط شیخ طوسی او را عامی می‌داند و آن هم بخاطر که اباصلت با علمای اهل سنت رفت و آمد داشته و احادیثی از خلیفه اول و دوم نقل کرده است. (طوسی، ۳۶۰). چنانچه از وی نقل شده است که: «سگ علویان از تمام بنی‌امیه بهتر می‌باشد.» (ذهبی، ۱۳۸۲ه.ق، ۲، ۶۱۶).

و در منابع اهل سنت نیز اباصلت هروی را صدوق، ثقه، عابد، مؤمن، شیخ الشیعه ذکر شده است، (ذهبی، ۱۱، ۴۴۶). البته در این میان گروهی دیگر اندکی از اهل سنت، به خاطر شیعه بودن اباصلت هروی، او را رافضی، غیر ثقه و ضعیف دانسته‌اند. (العقیلی، ۱۳۷۱ه.ق، ۶، ۴۸). در منابع تاریخی و رجالی بیش از بیست نفر از بزرگان اهل سنت مانند: ابراهیم بن اسحاق سراج، ابن خیثمه، احمد بن سیار مروزی و دیگر شخصیت‌های ایشان، در محضر

اباصلت زانوی تلمذ خم نموده و از محضر ایشان استفاده نموده است. (یوسف مزی، ۱۸، ۷۵/). درباره عظمت علمی اباصلت باید گفت: وی در حالی که در طلب علم و دانش و معرفت بود و از خرمن علم و دانش دانشمندان مختلف جهان اسلام خوشه چیده بود و شخصی عالم، فقیه، محقق و حافظ حدیث بود، وقتی با اقیانوس بی‌کران علم امام رضا (علیه‌السلام) مواجه شد، چنان خود را در برابر عظمت امام کوچک احساس نمود که یکباره تمام آموخته‌هایش را به فراموشی سپرد و مانند یک کودک نوآموز برای کسب تحصیل علم در ساحت مقدس رضوی زانو به زمین زد و کمر را برای خدمت‌گذاری افتخاری به آن امام عزیز امکان بست و مراد و مقصود خویش را پیدا نمود، وی در طول سه سال که حضرت در مرو حضور داشت، شب و روز از محضر امام کسب فیض نمود، در نتیجه این تلمذ در زمان خلافت مأمون عباسی و در محضر امام رضا (علیه‌السلام) و در مجالس علمی و مناظرات با فرقه‌های چون: زناده، قدریه، جهمیه شرکت داشت و بر آنان پیروز گردید. (خطیب بغدادی، ۱۱/ ۴۹۰). آنقدر محرم اسرار امام رضا (علیه‌السلام) بود که تا آخرین لحظات عمر امام رضا (علیه‌السلام) در کنار حضرت بوده. (طوسی، ۳۸۰/). و فتال نیشابوری در کتاب روضه الواعظین، فصلی را در باب وفات امام رضا (علیه‌السلام) فقط از اباصلت روایت کرده است. (فتال نیشابوری، بی‌تا، ۲۲۹/). وی تألیفاتی داشته است که متأسفانه امروز در دسترس نیست، یکی از تألیفات اباصلت هروی کتاب وفات الرضا (علیه‌السلام) است که در برخی منابع تاریخی و رجالی آمده است. (نجاشی، ۲۴۵/).

ریان بن صلت هروی

ریان بن صلت هروی یکی دیگر از محدثان و راویان والا مقام شیعه و از اصحاب و یاران امام رضا (علیه‌السلام) و امام جواد (علیه‌السلام) و امام هادی (علیه‌السلام) می‌باشد که در منابع رجالی و روایی، ثقه و صدوق معرفی شده است، شیخ طوسی و رجالیه وی را خراسانی الاصل و قمی لقب داده‌اند و به گفته قندوزی در بنایع الموده و حویزی در تفسیر نورالثقلین که احادیثی را از امام رضا (علیه‌السلام) از زبان اباصلت نقل کرده‌اند وی را هروی لقب داده‌اند (نجاشی، ۱۶۵/، طوسی، ۳۵۷/، قندوزی، ۱۳۷۵ه.ش، ۱، ۳۱۳/). ریان بن صلت از رجال و نزدیکان مورد اطمینان مأمون و از کارگزاران

فضل بن سهل و حسن بن سهل وزیران مأمون بوده که در نزد آنان منزلت و مقام رفیع داشته و مورد اعتماد آنان بوده است ولی در نهان شیعه و از اصحاب و معتمدین ائمه اطهار^(ع) به خصوص امام رضا^(ع) بوده که خود همواره مدافع ولایت و امامت و شیعیان آنان در زمان حکومت عباسیان بوده است. (طوسی، ۱۴۰۴، ق، ۲، ۸۲۴، ابن بابویه صدوق، ۲، ۳۳۶). ایشان دارای کتابی است به نام «فرق بین آل وامت» که احادیث، سخنان و مناظرات امام رضا^(ع) با مأمون و دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان را در آن جمع‌آوری کرده است. (نجاشی، ۱۶۵). ایشان با هوشیاری و زیرکی در فرصت‌های مختلف روایاتی را از زبان خلفای عباسی در مورد اهل بیت^(ع) به خصوص حضرت علی^(ع) از زبان پیامبر اکرم^(ص) مثل حدیث منزلت و حدیث ولایت علی^(ع) در روز غدیر خم، بیان کرده است. (ابن بابویه صدوق، ۲، ۳۴۵).

علی بن ریان بن صلت هروی و محمد بن ریان بن صلت هروی که همانند پدرشان ریان خراسانی الاصل و هروی می‌باشند، (طوسی، ۳۹۱-۳۵۷). شیخ طوسی، علی بن ریان را در زمره اصحاب و شاگردان و وکلای امام هادی و امام حسن عسکری^(ع) آورده است که می‌توان وی را از وکلای امام جواد^(ع) ذکر نمود. (طوسی، ۴۰۰-۳۸۹). او فرد ثقه و معتقد به امامت ائمه اطهار^(ع) بوده که از چهار امام معصوم^(ع) کسب فیض معرفت و علم نموده و روایت‌های زیادی را نقل نموده است. (کلینی، ۳، ۵۶۹).

محمد بن ریان نیز فرد ثقه است که از حضرت امام جواد و امامین عسکریین^(ع) کسب حدیث و علم نموده است و از جمله اصحاب و شاگردان آن حضرات معصومین^(ع) به شمار می‌آیند. (نجاشی، ۳۷۰). آنچه از روایات وی بر می‌آید اینکه محمد بن ریان، دوستدار ائمه اطهار^(ع) و قائل به امامت آن امامان معصوم^(ع) بوده و همواره در خدمت آن بزرگواران بوده است. (نجاشی، همان).

حسین بن اسکیبیا (اشکیب) مروزی

بالاخره از اصحاب و یاران سرشناس ائمه^(ع)، که باعث ترویج و گسترش تشیع در سرزمین خراسان (افغانستان کنونی) گردید، حسین بن اسکیبیا (اشکیب) مروزی از شخصیت‌های مهم شیعه در سرزمین خراسان «مرو» است. بنا بر نظر مورخان و رجال‌شناسان شیعه، ایشان از

اصحاب امام حسن عسکری (علیه‌السلام) بوده است. (نجاشی، ۴۴/). برخی وی را مقیم در سمرقند و کش دانسته است. (نجاشی، ۴۵/، شماره ۸۸). ولی در بیشتر منابع تاریخی، روائی و رجالی به مروزی معروف است. (سید محسن امین، ۱۴۰۶ق، ۵، ۴۵۸/ و حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۰، ۳۵۰). که احتمال دارد در مرو به دنیا آمده باشد.

همچنین ایشان بعد از امام حسن عسکری (علیه‌السلام) یکی از اصحاب و یاران باوفای امام زمان (علیه‌السلام) در زمان غیبت در حوزه بلخ است که حضرت را نیز ملاقات کرده است. (راوندی، ۱۴۰۹ق، ۳، ۱۲۶/). او در سال‌های قبل از ۲۶۴ ه‍.ق، هنگام که در بلخ اقامت داشته در جلسه مناظره ابوسعید (غانم هندی) مسیحی با علمای اهل سنت شرکت داشته و در فرجام کار، حاکم وقت بلخ (داود بن عباس بن ابی‌سود). (راوندی، همان، ۳، ۱۹۸-۱۹۵). به حسین بن اسکیب دستور می‌دهد تا در خفا با ابوسعید هندی سخن گوید و اسلام را به او بشناساند. وی پس از معرفی اسلام، و دیدگاه مذهب تشیع در مورد امامت، او را قانع ساخته و به آئین اسلام و مذهب تشیع رهنمون می‌سازد. (کلینی، ۱، ۵۱۷-۵۱۵، شیخ صدوق، ۲، ۴۳۷/). آنگاه ابوسعید (غانم هندی) به عراق رفت و در آن‌جا موفق شد به خدمت حضرت حجت (علیه‌السلام) برسد. (صدوق، ۱۳۹۵، ۲، ۴۹۷-۴۹۶، موسوی خویی، ۱۳، ۲۲۴/). حسین بن اسکیب با مهاجرت در اطراف و اکناف سرزمین خراسان موجب گسترش اسلام و تشیع گردیده، چنان‌چه مقطعی از عمر خویش، در سمرقند و در شهر «کش» گذرانده و در آن سرزمین از چهره‌های صاحب آوازه و دارای نام و نشان بوده و در مقام استادی علم حدیث و فقه قرار داشته است؛ به طوری که گروهی از محدثان آن سامان از فضل و دانش او بهره می‌بردند. (نجاشی، ۴۴/ و طوسی، ۳۹۸/).

از جمله شاگردان معروف و سرشناس حسین بن اسکیب، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، معروف به کشی که از چهره‌های معروف شیعه در ماوراءالنهر و خراسان بوده است. ایشان نیز صاحب یکی از بزرگ‌ترین تألیفات دانش رجال، به نام «معرفة احوال الرجال» است. او با پدید آوردن این اثر جاودانه، خدمت بسزایی به جهان تشیع بلکه عالم اسلام نمود. (شیخ عباس قمی، ۲، ۴۹۱/). محمد بن عمر بن عبدالعزیز؛ همانند استادش حسن بن اسکیب نه تنها در راه نشر و گسترش آثار اهل بیت (علیهم‌السلام) از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکرد، بلکه تمام ثروت خویش

را - که از پدرش به ارث برده بود و به سیصد هزار دینار می‌رسید - در راه این هدف ارزنده صرف کرد. می‌گویند: خانه‌اش همانند پژوهشکده‌ای بود که دین پژوهان و محدثان شیعه، در آن‌جا به تحقیق، بررسی، نگارش و گردآوری اخبار اهل بیت علیهم‌السلام اشتغال داشتند. (شیخ عباس قمی، ۲، ۴۹۰ و ۴۹۱). همچنین از شاگردان حسین بن اسکیب مروزی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ از شخصیت‌های علمی و حدیثی شیعیان، مؤلف کتاب گرانسنگ «الکافی»، یکی از کتاب‌های چهارگانه حدیث شیعه، دانسته شده است و ایشان نیز مدتی محضر حسین بن اسکیب تلمذ نموده است. (شیخ موسی زنجانی، ۱۳۹۴ق. ۱، ۵۸۲/).

نتیجه

از آنچه گذشت، نقش امامان معصوم علیهم‌السلام، خصوصاً دوران خلافت ظاهری امام علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام و حضور امام رضا علیه‌السلام به عنوان ولیعهد مأمون عباسی در نفوذ، رشد و گسترش تشیع در حوزه خراسان به خوبی آشکار می‌شود و بادلایل و مستندات بدان پرداختیم و از طرفی دیگر در ادامه به تعداد اندکی از افراد سرشناس از زمره یاران و اصحاب ائمه معصومین علیهم‌السلام اشاره کردیم، افزون بر افرادی که از نام و نشان خاصی در زمره یاران و شاگردان ائمه علیهم‌السلام بوده‌اند، در منابع حدیثی و تاریخی فریقین می‌توان نام ده‌ها تن از مردمان عالم، فقیه و محدث دست یافت که با پسوند «خراسانی» «سیستانی»، «رخجی»، «زابلی»، «کابلی»، «هروی» و... نام برد و البته چه بسا برخی از گزارش‌ها حاکی از آن است که چه بسیار افرادی مخفیانه و با تقیه جزء اصحاب ائمه علیهم‌السلام بوده که در تاریخ نام‌شان ثبت نشده است، گاه گروهی از شیعیان خراسان به صورت دسته جمعی خدمت امام می‌رسیده و کسب فیض می‌کرده‌اند، چنان‌که کلینی از آمدن گروهی از مردم سیستان نزد امام صادق علیه‌السلام خبر می‌دهد که از آن حضرت سؤالات فقهی خود را می‌پرسیدند. (کلینی، ۵، ۲۵۳). و یا وجوهات شرعی که از مناطق مختلف خراسان به دست ائمه هدی علیهم‌السلام می‌رسید نشانگر گسترش و محبوبیت تشیع و همچنین حضور اصحاب و یاران ائمه علیهم‌السلام در خراسان است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ابی الفتح، ابوالحسن علی بن عیسی، **کشف الغمه فی معرفه الائمه**، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم ۱۴۰۵ه.ق.

ابن اثیر جزری، علی بن محمد عزالدین، **اسد الغابه فی معرفه الصحابه**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ه..

ابن بابویه صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، **عیون اخبار الرضا**، قم، مکتبه الحیدریه. _____، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ه.ق.

_____، **کمال الدین و تمام النعمه**، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵

ابن جریر طبری، محمد، **تاریخ الامم والملوک**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ه.ق.

ابن حاتم رازی، عبدالرحمن، **الجرح والتعديل**، بیروت، داراحیاء، ۱۳۷۱ه.ق.

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل النصیبی، **صورة الارض**، بیروت، دار صادر، افست لیدن، نوبت چاپ ندارد، چاپ: ۱۹۳۸ م، ج ۲.

ابن خاوندشاه بلخی میرخواوند، محمد، **روضه الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء**، تلخیص عباس زریاب، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم ۱۳۸۵ه.ش.

ابن خلدون، عبدالرحمن، **تاریخ ابن خلدون**، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۹۸۸م.

ابن خلکان البرمکی الإربلی، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر، **وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان**، تحقیق: إحسان عباس، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۹۷۱م.

ابن رستم طبری، محمد بن جریر، **دلائل الامامه**، قم، انتشارات دارالذخائر للمطبوعات، ۱۳۸۳ه.ش.

ابن سعد، **طبقات الکبری**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم ۱۴۱۲ ه.ق.

_____ مناقب آل ابی طالب، تصحیح، شرح ومقابله لجنه من اساتذه النجف الاشرف، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ه.ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم والفتن، یافته‌ها وآشوب‌های آخرالزمان، مترجم: محمدجواد نجفی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۴۰۰ ه.ق.

ابن عثمان، ابی عبدالله محمد بن احمد، میزان الاعتدال، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه.ق.

ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف، انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶ ه.ق.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.

ابن ندیم، الفهرست، تعلیقه: شیخ ابراهیم رمضان، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول ۱۴۱۵ ه.ق.

ابن هلال ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت فرهنگ وارشد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۱ ه.ش.

ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م.

اصفهانى، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، لبنان - بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات . چاپ سوم ۱۴۱۹ ه.ق.

امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت؛ دارالتعارف للمطبوعات؛ ۱۴۰۶ ق.

برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه: جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳۷۹ ه.ش،

تهرانى، شیخ آقا بزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ایران، قم، اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیة تهران، سال انتشار: ۱۴۰۸ ق.

ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، تحقیق وتصحیح: جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ اول ۱۳۹۵ ه.ق،

جبارى، محمد رضا، سازمان وکالت ونقش آن در عصر ائمه، انتشارات مؤسسه آموزشی

- و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
- حبیبی، عبدالحی، **تاریخ افغانستان بعد از اسلام**، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم ۱۳۶۳ ه. ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، **إثبات الهداة**، مقدمه آیت الله مرعشی نجفی، انتشارات مؤسسة الأعلمی، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۲ ق،
- _____، **وسائل الشیعه**، تحقیق و تصحیح: مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام)، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- الحموی الرومی، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، **معجم الأدباء = إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب**، تحقیق: إحسان عباس، بیروت، دار الغرب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- خزرجی، احمد بن عبدالله، **خلاصه تهذیب الکمال**، تحقیق: عبدالفتاح ابوغده، حلب، دارالبشائر الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ ه. ق.
- دنیل التون، **ل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۶۷ ه. ش.
- ذهبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، **تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارکتب العربی، چاپ دوم ۱۹۹۳ م.
- ذهبی، شمس الدین عبدالله محمد بن احمد، **العبر فی خبر من غیر**، تحقیق: ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- _____، **سیر اعلام النبلاء**، تحقیق: شعیب الارناؤوط، محمدنعیم العرقسوس، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- _____، **میزان الاعتدال**، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲ ه. ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، **الخرائج و الجرائح**، تحقیق و تصحیح: قم، مؤسسة الإمام المهدی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- روضاتی، محمدعلی، **جامع الانساب در انساب و احوال اعقاب ائمه**، تهران، کتابخانه شمس، ۱۳۰۹ ه. ق.
- زرکلی، خیرالدین، **الاعلام**، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۹۸۶ م.

- زنجانی، شیخ موسی، الجامع فی الرجال، قم، پیروز، ۱۳۹۴ق.
- شمس‌الدین ابوعبدالله، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۵ش.
- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، تحقیق: میرزا محسن کوجه باغی، تهران، مؤسسه اعلمی، ۱۳۶۲ه.ش.
- ضعفاء العقیلى، محمد بن عمر، بیروت، دارالفکر العلمی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ه.ق.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
- _____، اختیار معرفه الرجال، (کشی) قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۴ه.ق.
- _____، الفهرست، با مقدمه و تحقیق: حسن مصطفوی، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۸ه.ش.
- _____، الفهرست، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپخانه: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- _____، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ش.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، قم، منظر الاوقاف والون الخیری، ۱۳۷۵ه.ش.
- کشی، محمد بن عمر، رجال «اختیار معرفه الرجال» (مع تعلیقات میر داماد الأستریادی)، تحقیق و مصحیح: مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمود آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم ۱۴۰۷ه.ق.
- مالکی، علی بن محمد ابن صباغ، الفصول المهمه فی معرفه احوال الاثمه، تهران، انتشارات اعلمی، چاپ اول ۱۳۷۵ه.ش.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، محقق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۰ه.ق.
- مسعودی، ابوالحسن علی، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و

فرهنگی.

- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، قم، کنگره شیخ مفید ۱۴۱۳ ه.ق.
- مقدوسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ ه.ش.
- موسوی خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء، تحقیق: اسدالله اسماعیلیان، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۱ ه.ق.
- موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بیروت، لبنان، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، انتشارات جامعه مدرّسین قم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- نسفی، عمر بن محمد، القند فی ذکر علماء سمرقند، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ترجمه عبدالرسول هاشمیان، نشر آرموس، قم، بی تا.
- نمازی شاهرودی، محمد، مستدرکات علم رجال الحديث، تهران، انتشارات حیدری، چاپ اول ۱۴۱۴ ه.ق.
- نیشابوری، فتال، روضه الواعظین، تحقیق و مقدمه: سید محمد مهدی، سید محمد الخرسان، قم، منشورات الرضی، بی تا.
- واعظ بلخی، عبدالله بن عمر بن محمد بن داود، فضائل بلخ، مترجم: عبدالله بن محمد حسینی بلخی، تصحیح وحاشیه: عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ه.ش.
- یوسف مزّی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: ابوعبدالرحمن عادل بن محمد، نشر الفاروق الحدیث للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه.ق.

